

# دو مقاله درباره‌ی مسئله یهودستیزی در تاریخ معاصر

## مقاله اول

اوکراین،

پوگروم‌هایی که غرب نقش خود را در آنها انکار  
می‌کند

ژان-ژاک ماری، تاریخ دان

ترجمه آزاد: بهروز عارفی

روز 21 ژانویه 2019 معاون نخست وزیر و وزیر فرهنگ اوکراین از تصویر برجسته سیمون پتلیورا، فرمانده نیروهای ناسیونالیست اوکراین در سال‌های 1918-1920، در خیابانی به نام خود او در شهر کیف پرده برداری کردند. مقامات کشوری پتلیورا را قهرمان ملی می‌دانند، در حالی که او در پوگروم‌هایی که موجب مرگ ده‌ها هزار یهودی گشته، مسئولیت دارد.

این کشتارها در دوران جنگ داخلی اوکراین رخ داده است. در این جنگ‌ها، بلشویک‌ها با ارتش «سفید» (ضدانقلابی) می‌جنگیدند. دشمنان بلشویک‌ها، انقلاب کمونیستی را توطئه یهودیان تلقی می‌کردند. می‌گفتند «پشت هر کمونیست، یک یهودی وجود دارد». در کل، 1500 پوگروم\* در روسیه (1)، بلاروسیه و به ویژه اوکراین ویرانی‌ها به بار آورد. نیروهای ناسیونالیست پتلیورا با نیروهای ارتش سرخ از مارس 1919 در جنگ بودند.

این درگیری‌ها موجب بازشدن جبهه‌ای از یهودستیزی شده بود. پوگروم‌ها در اوکراین موجب کشته شدن صد هزار نفر شده و صد هزار زخمی داد. خانه‌های نیم میلیون نفر نابود شده و آن‌ها را آواره و فقیر کرد. مسئول بخش امداد به قربانیان پوگروم در صلیب سرخ روسیه گزارش داده که یک واحد از نظامیان پتلیورا در اوکراین «خانه‌های مردم

را می شکست و با وارد شدن همه را با شمشیر به قتل می رساند. بدون ترحمی همه یهودیان را از پیر و جوان و کودک، زن و مرد را می کشتند و کسانی را که در زیرزمین ها مخفی شده بودند، با پرتاب نارنجک به قتل می رساندند.» (2). آلبرت لوندرو روزنامه نگار گزارش داده بود که روز قبل از کشتار، رهبر ناسیونالیست ها تهدید کرده بود که «به اهالی هشدار می دهم که به تظاهرات آنارشیستی خاتمه دهند. من توجه یوپین ها را به این نکته جلب می کنم» [یوپین واژه ای نژادپرستانه برای نامیدن یک یهودی است] (3)

بزودی پوگروم ها کیف را درنوردید. پس از پیروزی بلشویک ها، پایتخت اوکراین سیزده بار دست به دست شد. در 29 اوت 1919، نیروهای پتلیورا به محض ورود به شهر دست به کشتار چند صد یهودی زدند و جنازه های شان را در خیابان ها رها کردند. در قطارها، یهودیان را به بیرون پرت می کردند و صدها جنازه در روی ریل های راه آهن انباشته شده بود.

با وجود این، هیچ نیروی نظامی حاضر در کشور، از موج یهودستیزی برکنار نماند: 9/39 درصد پوگروم ها را نیروهای پتلیورا مرتکب شدند، 7/31 درصد آن را ارتش های «سبز» دارودسته های مسلح اوکراین، 2/17 درصد را نیروهای دِ نیکین، 6/2 درصد را ارتش لهستان و 6/8 درصد به دست واحدهای ارتش سرخ که زیر کنترل سلسله مراتب ارتش نبودند رخ داد (4).

#### متهم به اختلال در نظم اجتماعی

در جهنم جنگ داخلی، سربازانی که به زور بسیج شده بودند، گاهی اردوگاه خود را تغییر می دادند. از جمله قزاق ها که وابستگان به ارتش تزار بوده و نگهبانی از مرزها را به عهده داشتند. اینان در مقابل استقلال نسبی در جامعه خود، دستورات تزاری را اجرا می کردند. زلیونی که زمانی از فرماندهان ارتش سرخ بود، یک ارتش «سبز» ایجاد کرد که از روستائیان تشکیل شده بود. او یهودیان را در میدان مرکزی شهرک جمع می کرد و به مسلسل می بست. نیروهای او به مدت سه روز در الیزاوت گراد (کروپوینتسکی کنونی) پس از چپاول، سه هزار نفر را به قتل رساند. در اواخر ماه مه، ارتش سرخ او را شکستی سخت داد.

سلسله مراتب نظامی، بسته به اردوگاه شان، در مورد کشتار واکنش متفاوتی نشان می دادند. افسران «سفید» از کشتارها اظهار خوشحالی

می کردند. و برای بریدن سر هر یهودی به سربازان پاداش می دادند. ارتش سرخ آن ها را تنبیه می کرد. از جمله، لئون تروتسکی دستور داد تا ده ها قزاق مقصر در پوگروم را تیرباران کنند. در 1920، فلیکس ژرژینسکی بیست و چهار سرباز ارتش سرخ را به جرم تدارک پوگروم در ولادیمیر به مدت سه ماه زندانی کرد. لنین بخشنامه ای را امضا کرد که در آن آمده «عاملان پوگروم و همه کسانی که پوگروم ها را تدارک دیده اند، قانون شکن بوده» و «همه شوراهای شهرها باید تصمیمات شدید برای ریشه کن کردن جنبش یهودستیزی و طرفدار پوگروم اتخاذ کنند» (5).

بیزاری از یهودیان، مدت ها کلیسای ارتدکس را با نفرت تغذیه کرد زیرا علیه «قومی بود که عیسی را به صلیب کشیده بود». در اوایل قرن، «صدتائی های سیاه» [جنبش سلطنت طلب راست افراطی نژادپرست در امپراتوری تزار در دوران انقلاب 1905] جمعیت مست از ودکا و شعارهای مذهبی را تشویق می کرد که به یهودیان تجاوز کرده و آن ها را نابود کرده و قتل و غارت کند. ارتش بی تفاوت تماشا می کرد. با انقلاب 1905، یهودستیزی سیاسی پا گرفت که نیکولای دوم 2 (که کلیسای ارتدکس در سال 2000 مقدسش خواند) نسخه اش را می پیچید. در نامه ای به تاریخ 17 اکتبر 1905، تزار با «نفرت از دارو دسته یهودی»، پوگروم ها را توجیه کرده و می نویسد: «مردم از وقاحت و گستاخی انقلابیون و سوسیالیست ها خشمگین اند و چون نه دهم آن ها یوپین هستند، همه خشم مردم متوجه آن هاست و حاصل آن پوگروم های یهودی است.» (6)

پس از انقلاب اکتبر، ضدانقلابی یهودستیز لجام گسیخته شد. یهودیان را با پیوند دادن با کمونیست ها و بلشویک ها، به سخت ترین وجهی عامل بیگانه خواندند که تلاش می کنند نظم اجتماعی کشور را بر هم زنند. در تبلیغات «سفید» ها و ناسیونالیست های اوکراین، واژه های «بلشویک» و «یهودی» مترادف بودند، درست مثل دو واژه «انقلابی» و «یهودی» در سال 1905. این جو، موجب موجی مرگبار شد.

“شما هزینه تروتسکی را می پردازید”

پخش این ملقمه ها موجب شد که شایعه های مهلک ببار آید. در ژیتومیر پس از عقب نشینی ارتش سرخ، شایعه ای رواج یافت که از اعدام 1700 مسیحی در چِکا (7) صحبت می کرد. در حالی که بلشویک ها 22 نفر را تیرباران کرده بودند.

بخش تبلیغات ارتش داوطلبان، اسواگ، تبلیغ می کرد که «یهودیان باید هزینه همه را بپردازند: برای انقلاب های فوریه و اکتبر، برای بلشویسم و برای دهقانان که زمین های مالکان را تسخیر کردند» (8). بخش های مختلف این ارگان تبلیغاتی، «پروتکل فضلی صهیون» را تجدید چاپ کردند و مدعی بودند که این جزوه، صورت مجلس نشست یهودی-ماسونی بود که در آن طرحی موهوم برای فتح جهان تهیه شده است. این «پروتکل» یک سند جعلی است که دو مامور پلیس تزاری در سال 1903 منتشر کردند تا پوگروم ها را توجیه کنند.

یهودیانی که سرشان را بریده بودند، می شنیدند که جلادها داد می زدند «شما هزینه تروتسکی را می پردازید».

تبلیغات «سفید»ها فقط شامل تروتسکی نمی شد، نام لَو کامِنف، گئورگی زینوویف را نیز می بردند تا منشاء یهودی نام رهبران بلشویک را یادآوری کنند. با این تبلیغات می خواستند واقعیت را طور دیگری نشان دهند. بوری بروتسکوس، اقتصاددان صهیونیست روسی می نویسد: «اکثریت بزرگی از اهالی یهودی از جنبش انقلابی کارگرانی که کارخانه ها را و دهقانانی که زمین ها را تصرف می کردند، دور بودند.» (9). یهودیان ثروتمند به ارتش سفیدها کمک مالی می کردند: آبراهام هالپرین، بانکدار 800 هزار روبل به قزاق الکسی کالدین پرداخته بود. در فوریه 1918، کنگره خاخام ها در اُدسا دولت شوروی را «نفرین» کرد. کنفرانس بوند با 762 رای در مقابل 11، کارهای بلشویک ها را محکوم کرد. رهبران صهیونیست اوکراین از ارتش سفید حمایت کردند

چندین سازمان یهودی تلاش کردند نظر غربی ها را جهت کمک به ارتش سفید جلب کنند. چند حکومت غربی نیرو فرستاده بودند تا انقلاب را نابود کنند. 18 ژانویه 1919، هفته نامه یهودی اورسکایا ندلیا نسبت به تهدید پوگروم ها هشدار داد. از ژانویه 1919، بیشتر احزاب یهودی کمیته هائی جهت حمایت از قربانیان ایجاد کردند و اقدام به پخش اخبار کردند.

در مقابل احساسی که پوگروم ها در اروپا و آمریکا برانگیخت، آمران و عاملان این کشتارها تلاش کردند واقعیت ها را بپوشانند. پتلیورا ادعا کرد که «بلشویک ها یهودیان را به قتل رسانده اند و آن را ادامه می دهند». او پوگروم ها را انکار می کرد.

ژنرال الکسی وان لامپ، که در سال 1930 از وحدت «سفیدها» و نازی ها

برای سرنگونی بلشویک‌ها پشتیبانی می‌کرد، ادعا کرد که «پوگروم‌ها به چپاول و مصادره محدود بود که در وهله اول یهودیان را هدف قرار نمی‌داد بلکه همه اهالی شکست خورده را» و باهدف تامین نیازهای نیروهای ارتش انجام می‌گرفته است(10).

8 اوت 1919، یک هیئت یهودی از دنیکن درخواست کرد تا به طور علنی پوگروم‌ها را محکوم کند. او نمی‌پذیرد. واسیلی ماکلکوف سفیر روسیه در پاریس که به «سفیدها» وفادار مانده است، از تاثیرات مضر پوگروم بر سهامداران اروپائی و آمریکائی یاد می‌کند. وینستون چرچیل که عاطفه خاصی نسبت به یهودیان نداشته و عمدتاً خواهان وحدت مخالفان روسیه شوروی است، به دنیکن پیشنهاد می‌کند «از کشتار یهودیان در محله‌های زیر کنترل ارتش خود، جلوگیری کند»(11). اما دنیکن که معتقد به شبح توطئه‌ی یهودی-بلشویک-ماسونی هاست، به محکومیت لفظی بسنده می‌کند. با همه این اوضاع، حکومت‌های لندن، پاریس و واشینگتن همچنان به پشتیبانی سیاسی، مالی و نظامی از «سفیدها» ادامه می‌دهند.

...

25 مه 1926، ساموئل شوارتسبارد در پاریس، برای انتقام از کشتار پوگروم‌ها، کسی را که مالاخوف وی را پتلیورای «پوگرومیست» می‌نامید، از پای درآورد. در محاکمه قاتل، ژنرال فرانسوی هانری فریدنبرگ اعلام کرد: «پتلیورا همواره به مثابه یک دوست فرانسه اقدام کرده و همه تلاش خود را به کار بست تا به دوستانه‌ترین وجهی با نیروی اشغالگر فرانسوی همکاری کند»(12).

لوموند دیپلماتیک، دسامبر 2019

\* پوگروم به معنی «نابودی» است. در روسیه تزاری، به آزار و اذیت، و حمله‌های همراه با کشتار و چپاول به یهودیان گفته می‌شد.

Lidia Miliakova (sous la dir. de) et Nicolas Werth (édition -1 française), *Le Livre des pogroms. Antichambre d'un génocide. Ukraine, Russie, Biélorussie, 1917-1922*, Calmann-Lévy  
.- Mémorial de la Shoah, Paris, 2010

2- همانجا

Albert Londres, *Grands Reportages à l'étranger*, Arthaud, -3

.Paris, 2017

Lidia Miliakova et Nicolas Werth, *Le Livre des pogroms*, op. -4  
.cit

*Izvestia*, Moscou, 27 juillet 1918. Cf. *L'Antisémitisme en-*  
*Russie. De Catherine II à Poutine*, Tallandier, Paris, 2009

Cité par Vassili Choulguine, « Ce qui en eux ne nous plaît -6  
.pas » (en russe), Khors, Saint-Pétersbourg, 1992

-7 پلیس سیاسی که وظیفه اش مبارزه با دشمنان رژیم بلشویکی بود.

Cité dans Oleg Boudnitsky, « Les Juifs et la révolution -8  
.russe » (en russe), *Gesharim*, Moscou, Jérusalem, 1999

9- همانجا

-10 Alexei von Lampe, *Possiev*, n° 3, Moscou, 1981

Oleg Boudnitski, « Les Juifs russes entre les rouges et -11  
.les blancs » (en russe), *Rosspen*, Moscou, 2005

Alain Desroches, *Le Problème ukrainien et Simon Petlura*. -12  
*Le feu et la cendre*, Nouvelles Éditions latines, Paris, 1962

---

## مقاله دوم

تاریخ مهلك معجون بلشویسم- یهودیت

آن گاه که نفرت از کمونیسم، یهودی ستیزی را  
تغذیه می کرد

پُل ها نِبرینک\*

اتهام های یهودی ستیزی علیه چپ، از جرّ می کوربین تا ژان-لوک ملانشون را هدف گرفته است. اکنون، پرچم سرخ را به نفرت نژادی پیوند زده اند، در حالی که در گذشته ای دور، آن را «توطئه یهودی» معرفی می کردند. در اوکراین، با تکیه بر این توهم کشتار ده ها هزار نفر را توجیه کردند حکومت های اروپائی با سکوتی مترادف با همدستی برآن چشم بستند.

سوء قصد رابرت باورز، در 27 اکتبر 2018 که حاضران را در یک کنیسه پیتسبورگ (پنسیلوانیا) به گلوله بست، یازده کشته و شش زخمی به جا گذاشت. پیش از ارتکاب جنایت، تیرانداز با انتشار چندین پیام نژادپرستانه در شبکه های اجتماعی، یهودیان را به توطئه جهت نابودی آمریکای سفید از طریق وارد کردن مسلمانان و دیگر مهاجران نامطلوب به آمریکا متهم کرده بود. در دو سوی آتلانتیک، آمیخته مشابهی از خارجی هراسی و یهودی ستیزی در بین فعالان راست افراطی و برتری طلبان نژادی سفید در جریان است. در اوت 2017، تجمع نئونازی ها در شارلوتزویل، ایالت ویرجینیا برای دفاع از نمادهای طرفداران «کشورهای موتلفه آمریکا» فریاد می زدند: «شما جای ما را نخواهید گرفت»، که از شعار گروه های راست افراطی فرانسه، «یهودیان جای ما را نخواهند گرفت»، الهام گرفته بودند. در اسکاندیناوی، بریتانیا، لهستان و یونان، برخی گروهک های هویت طلب راست افراطی ادعا می کنند که رسانه های «یهودی» و وابستگان لیبرال «جهان وطن» آن ها، به ورود مهاجران جنوب دامن می زنند تا جای اروپائی ها را بگیرند.

یهودی ستیزی طرفدار تئوری توطئه، در نسخه جدیدش یهودیان را به مثابه قهرمانان مهاجرت و در نتیجه، همچون گورکنان ارزش های تمدن غربی یعنی ملت و خانواده معرفی می کنند. در قرن بیستم، نیرومندترین و ویرانگرترین اسطوره، اسطوره یهودیت-بلشویسم بود - در دورانی که تفکر غالب و رسانه ها، چپ رادیکال را یهودی ستیز قلمداد می کنند، این امر ممکن است متناقض به نظر آید.

بانیان این نظریه موهوم معتقدند که کمونیسم محصول یهودیان است که لباس انقلابی پوشیده تا قدرت خود را در جهان بهتر گسترش دهند.

گویا آن‌ها مسئول جنایت‌هایی هستند که کمونیست‌ها مرتکب شده‌اند، و این خود یهودیان هستند که واکنش یهودی‌ستیزانه‌ای را برانگیخته‌اند که به ناگزیر به مجازات اعمال زشت آن‌ها منجر شده است. در بحبوحه جنگ 1914-1918 و انقلاب روسیه در سال 1917، و سپس سقوط امپراتوری‌های اروپای شرقی، اسطوره آنتی‌سمیت یهودی-بلشویک که در میان روس‌های «سفید» (ضدانقلابیون) و گروه‌های مسلح وفادار به حکومت ملی اوکراین، موجی از پوگروم\*\*ها را به راه انداخت، موجب مرگ صدهزار یهودی و فروافتادن 500 هزار یهودی دیگر در دامان فقر کامل شد. در مجارستان پس از برقراری زودگذر رژیم بلشویکی، ضدانقلاب، «وحشت سفید»ی حاکم کرد که سه هزار کشته به جای گذاشت که نیمی از آنان یهودی بودند. اروپای غربی و آمریکا که دچار هراسی مشابه شده بودند، می‌ترسیدند که جمعیت یهودی اروپای شرقی که مرتباً مورد تعقیب قرار می‌گرفتند، برای فرار از آشوب، ویروس انقلابی را همراه خود انتقال دهند. در پی آن، درخواست‌های بستن مرزها مرتباً افزایش می‌یافت.

در سال‌های 1930، آدولف هیتلر، اتحادشوروی را به عنوان هیولای یهودی-بلشویکی معرفی می‌کند که با ناسیونالیسم قومی که نازی‌ها سرکرده آن بودند، مخالف‌اند. هنگامی که در سال 1941، آلمان اعلان جنگ با اتحادشوروی می‌کند، تبلیغات نازی این تجاوز پیشگیرانه را با ادعای این که اروپا مورد حمله دسته‌های وحشی آسیائی به رهبری کمیسرهای خلق بی‌رحم یهودی قرار گرفته، توجیه می‌کرد. گویی، دوام قاره اروپا به پیروزی آلمان وابسته است. این ایده، انگیزه‌ی اعدام همه جماعت‌های یهودی در شوروی اشغالی شد که مقدمه نسل‌کشی یهودیان در اروپا گردید. همدستان نازی‌ها، از فرانسه تا اوکراین، دست به نسل‌کشی یهودیان زدند تا رضایت هیتلر را جلب کنند.

آیا عاملان این جنایت‌ها به اسطوره یهودی-بلشویسم اعتقاد داشتند؟ نباید در این مورد تردید کرد. مگر نام لئون تروتسکی هنگام تولد، لِرَو داویدوویچ برونشتاین نبود؟ درست مثل ماکسیم لیتوینوف، وزیر امور خارجه شوروی از سال 1930 تا 1939. جمعی دیگر از چهره‌های بزرگ انقلابی نیز نیاکان یهودی داشتند، از گریگوری زینوویف، (رئیس انترناسیونال کمونیستی از 1919 تا 1926)، تا نظریه پرداز کمونیست رُزا لوکزامبورگ، بدون این که فیلسوف بزرگ، کارل مارکس را از یاد ببریم. علاوه بر آن، روزنامه نگاران اروپائی بین دو جنگ مصرانه تاکید می‌کردند که یهودیان مقام‌های کلیدی را در بیشتر حزب‌های کمونیستی قبضه کرده‌اند. با محاسبه‌ی برخی، سی نفر از



چهل کمیسر خلق در شورای مجارستان در سال 1919 یهودی بودند. (1)

این واقعیت ها به اسطوره فوق، اعتبار می بخشید. کافی ست چشم انداز خود را تغییر دهیم تا این آمار معنای دیگری پیدا کنند. درست است که در میان کمونیست ها یهودیان هم وجود داشتند، اما، بسیاری از یهودیان دیگر نمی خواستند حتی از این جنبش حرفی زده شود. در سال های دهه 1920، 20 تا 40 درصد اعضای حزب کمونیست لهستان یهودی بودند، اما فقط 7 % یهودیان لهستان به این حزب رای می دادند. بسیاری از اعضای جماعت یهودی مورد آزار و اذیت، از دیدگاه های دیگر برای آینده نظیر ایدئولوژی هائی چون صهیونیسم، بوندیسم (2) یا سوسیالیسم، دفاع می کردند که وعده هائی می دادند برای جهانی نو که از جذابیت بیشتری برخوردار بود. از نگاه بسیاری، کمونیست شدن ملازم بود با بریدن از دین نیاکان، هزینه ای اخلاقی که همه حاضر نبودند پردازند. بسیاری دیگر که مانند هم میهنان شان تحت تاثیر اوجگیری ناسیونالیسم قرار گرفته بودند، با جسم و روح از میهنی که در آن زندگی می کردند، دفاع کردند. حتی برخی، به خاطر تعلقات مذهبی یا تمایلات شخصی از سیاست فاصله گرفتند. مدرنیته به یهودیان، همچون غیریهودیان راه های بسیاری برای زندگی نشان می دهد. تمرکز بر روی آن هائی که کمونیست شده اند، تعمیم یک گروه به همه یهودیان است.

### «مناسک سری نفرت»

صدالبته، دسیسه چینان هرگز به ملاحظات خردمندانه توجهی نکرده اند. یک کارمند شکاک اهل رومانی پس از مطالعه گزارشی درباره همکاری یهودیان با ارتش سرخ که پس از عقب نشینی از بیسارابیا (مولداوی کنونی) تهیه شده بود، خشم خود را چنین بیان می کند: «نتیجه این بررسی، برخلاف واقعیت هاست». این سند نشان می داد که فقط مشتی از یهودیان با شوروی ها همدلی نشان داده بودند... بیهوده است که اسطوره یهودی-بلشویسم را به مثابه پیشنهادی طرح کرد که باید صحت یا سُقم آن ثابت شود. باید آن را به عنوان یکی از انحراف های توطئه «یهودیت بین الملل» تحلیل کرد که گاهی دچار تناقض است. در تخیل یهودی ستیز، یهودی کمونیست خیلی ساده با بانکداریهودی (که نمونه بارز آن خانواده روچیلد است) همساز انگاشته می شود. هر کدام از این کلیشه ها یهودی را با جهان وطنی و حتی اغتشاش و شر مرتبط می سازد، موضوعی که از دوران قرون وسطی در فرهنگ اروپا حضور دارد. روایت توطئه ها حول موضوع یهودی-بلشویسم حکایت های جدیدی به افسانه های قبلی اضافه می کند.

پس از سال 1917، وحشت نسبت به تهدید انقلاب محیط مساعدی برای پخش جزوه «پروتکل فضلی صهیون» که در سال 1903 برای اثبات دسیسه های یهودی جعل شده بود، ایجاد شد. این سند هنوز هم بر روی برخی سایت های یهودی ستیز پخش می شود. در ایالات متحده، صاحب صنایع اتومبیل، هنری فورد این جزوه را در روزنامه اش Dearborn Independent چاپ کرد. هنگامی که مرجع، منبعی انگلیسی-آمریکائی باشد، این تئوری ها پس از ترجمه در اروپا نیز اعتباری فزاینده پیدا می کند. در مجارستان، سِسیل تورمای، روشنفکر محافظه کار، رهبر گارد شبه نظامی بلشویک، تیبور زاموئلی را مثل قصابی معرفی می کند که «در مناسک مخفی نفرت، پرورش یافته و به یک فرقه اولترارادیکس یهودیان شرق تعلق دارد که در انجام فرائض این مناسک سختگیر تر از هر چیز دیگری هستند.» (3) در فرانسه و ایتالیا، مطبوعات کاتولیک مافوق محافظه کار که مسئله یهودی-ماسونی (که یهودیان را به فرهنگ جمهوری خواهی لائیک مترادف با عامل انحلال ملت مرتبط می کرد)، مشغله ذهنی اش شده بود، چهره ی یهودی انقلابی را نیز به فهرست دشمنان خیالی اش افزود. حزب ناسیونال سوسیالیست هیتلر در آغاز فعالیتش، از «پروتکل» به عنوان مدرکی جهت اضطرابی بودن مسئله یهود استفاده کرد. بدین ترتیب، انواع گوناگون ضدکمونیست ها به عنوان هشدار در مورد به اصطلاح کارهای وحشتناک یهودیان در اتحاد شوروی به پخش اخبار مضمئزکننده پرداختند. در پس زمینه ویرانشهر یهودی-بلشویکی، آنان نظریه شان در مورد نژاد ناب، نظم اجتماعی و تمدن اروپائی را به هزار جذبہ آراستند.

این پارانوایا که از منظر سیاسی مورد بهره برداری قرار گرفت، همچنین موجب رونق بازار ناشران شد. روزنامه نگاران و نویسندگانی که در جستجوی داستان های پرشور درباره کمیسریهای یهودی خلق بودند به کشورهای دیگر سفر کردند. رابرت ویلتون خبرنگار پیشین روزنامه تایمز در روسیه در بازگشت از آن کشور در سال 1918 در پاریس کتابی در مورد دلایل انقلاب به نام Russia's Agony نوشت که در بریتانیا و آمریکا منتشر شد و 2 سال بعد به زبان فرانسه هم ترجمه شد. او تاکید می کند که بلشویسم هیچ ریشه ای در فرهنگ روسی نداشته و انقلاب خدعه ی یهودیان، این قوم سرگردان است که نظریه های خوب هضم نشده مارکس («یهودی آلمانی») را به اروپا تزریق کرده اند. در بین کتاب های متعددی که او به خوانندگان بریتانیائی عرضه می کند، کتابی است در مورد آخرین روزهای سلسله رومانوف که در آن، اعدام آن ها را به عنوان یک قتل مرسوم در آئین یهودی تفسیر می کند.

نِستا وبستر دیگر طرفدار تئوری توطئه ، موجب حیرت وینستون چرچیل جوان که شیفته صهیونیسم در فلسطین شده بود، گردید. اما از نقشی که گویا یهودیان در انقلاب فرانسه ایفا کرده بودند ناراحت بود و گمان می برد که یهودیان « مردم روسیه را با ترفند فریب داده و اربابان بی رقیب امپراتوری عظیم شده اند»، نکته ای که «خانم وبستر با مهارت به نمایش گذاشته است» (4). این مفسران بین فاجعه هائی که در منطقه های دوردست رخ داده، ارتباط برقرار می کنند تا بهتر بتوانند نزدیکی خطر را هشدار دهند. مهاجرینی که از رژیم جدید فرار می کنند، به نوبه خود از تاریخ پارانویائی در مورد سرکوبگران یهودی بلشویک داستانسرائی می کنند. بدین ترتیب، گردش ایده ها در سراسر اروپا به اعتبار یافتن شبیح یهودی-بلشویسم یاری می رساند. این ایده ها همچنین موجب اتخاذ تصمیم هائی واقعی از جمله برای «حفظ امنیت» مرزها و ریشه کن کردن تهدیدهای تروریسم یهودی انقلابی شد. هنگامی که «اسطوره» شناخته شد، پیامدهای پایداری برای چپ داشت. پس از سال 1945، رژیم های جدید کمونیستی با سوءظن اهالی محلی روبرو شدند. در مجارستان، تبار چهار رهبر کمونیست، ماتیاس راکوشی دبیرکل حزب، ارنو گرو و میهالی فارکاس همکاران نزدیک او و ژوزف رِوای وزیر نیرومند فرهنگ، دلیل بارزی بر دست اندازی یهودیان بر دولت شد. در رومانی، آنا پائوکِر از شخصیت های سیاسی بسیار بانفوذ در سال های دهه 1950 به خاطر «توطئه های صهیونیستی» در سال 1952 برکنار شد و در حافظه مردمی به عنوان «استالین دامن پوش» مورد نفرت واقع شد (5).

برخی رهبران کمونیست برای رفع شک و سوءظن، چشم شان را بر تظاهرات یهودی ستیزانه در درون حزب شان و نیز در میان اهالی بستند. آن ها بی هیچ ملاحظه ای، تحریکاتی را که برای دفاع از «کارگران صادق» علیه «انگل ها» و «بی حاصل ها» صورت می گرفت، پذیرفتند. آن ها یهودستیزان و همدستان نازی مشهور را که تلاش می کردند در نظام جدید جذب شوند، در فهرست انتخاباتی خود می پذیرفتند. پس از عفو لژیونرهای فاشیستِ قدیمیِ حزب «گارد آهنی» رومانی، پائوکِر قبول می کند که تعداد آن ها «بیشتر از آن چه او تصور می کرده و به ویژه در بین کارگران بوده است». اما، تلاش های این حزب ها برای شستن دست خود از اتهامی که آنان را به مثابه سازمان های وابسته به نیروهای سری معرفی می کرد، با شکست مواجه شد. نخستین واکنش ها به خطاهای گذشته، از درون صفوف خود آن ها برخاست. حتی پس از دوران زمامداری استالین که مشخصه آن کارزار علیه «جهان وطنی بی ریشه» (1945-1953) بود، اتهام صهیونیسم در درون احزاب کمونیست

اقمار شوروی، اسلحه ای بود که بی شرمانه علیه رقیبان سیاسی به کار می رفت. در لهستان، در سال 1968، حزب، دانشجویان ناراضی (که برخی یهودی بودند) را پلید خوانده عامل صهیونیسم معرفی می کرد. بعد از آن، موجی هیستریک (جنون آمیز) شروع شد که هر فردی را که پس از نسل کشی در میان جماعت خود باقی مانده بود، طرد می کرد. حدود 20 هزار نفر مهاجرت کردند، به طوری که در سال 1970 فقط ده هزار یهودی در لهستان زندگی می کردند.

از زمان سقوط دیوار برلین و فروپاشی احزاب کمونیستی، مسئله یهودیان و بلشویسم بخشی از بحث های مربوط به حافظه تاریخی ست. با این همه نشانه های ایدئولوژیکی که «اسطوره» را جا انداخت، هنوز به قوت خود باقی ست، هرچند با پیکربندی جدیدی. در سال های دهه 1930، راست ارتجاعی در رویای ساختن دژی از اروپای مسیحی در مقابل تهدید یهودی-بلشویسم بود. سپس، گروهک های راست افراطی این نکته را به عنوان پادزهر شبح در حال تولد Eurabia \*\*\* یعنی به مثابه وهم و خیال اروپای غربی اسلامی شده تصور می کنند. طرفداران متعصب برتری نژادی سفید نیز با الهام از نوشته های قدیمی نظیر *The Turner Diaries* (1975) رمان آمریکائی آندرو مک دونالد (نام مستعار فعال راست افراطی ویلیام لوتر) که در مورد توطئه یهودیان، سیاهان و کمونیست ها برای نابودی نژاد سفید در سراسر جهان افسانه بافی می کند، علیه مسلمانان اعلان جنگ کرده است. مسئله ساختن مقوله ای جدید از مفاهیم کهنه است. اگر اسطوره یهودی بلشویسم در حال کم رنگ شدن است، پارانویای اساسی در مورد توطئه یهودی همچنان وجود دارد.

---

لوموند دیپلماتیک، دسامبر 2019

\* استاد تاریخ در دانشگاه راتجرز (نیوجرسی)،

نویسنده کتاب *A Specter Haunting Europe : The Myth of Judeo-Bolshevism*, Cambridge, 2018

\*\* پوگروم به معنی "نابودی" است. در روسیه تزاری، به آزار و اذیت، و حمله های همراه با کشتار و چپاول به یهودیان گفته می شد.

\*\*\* Eurabia واژه ای ساختگی از ترکیب اروپا و عربی است که یک نظریه متکی بر توطئه است. سازنده آن، بات یئور مدعی ست که

اتحادیه اروپا بانی توطئه ای است که از اروپا یک مستعمره اسلامی می سازد.

بات یئور نام مستعار ژیزل لیتمان اوربی نویسنده یهودی مصری تبار انگلیسی است.

### پاورقی ها :

William O. Mc Cagg Jr., « Jews in revomutions : The ▪  
Hungrian experience », Journal of Social History, vol.  
.6, n°1, Fairfax-Oxford, automn 1972

▪ Bund سازمان یهودی لائیک با گرایش مارکسیستی که طرفدار  
مبارزه ای همگانی تر برای سوسیالیسم بوده و با ایجاد  
سرزمین یهودی در فلسطین مخالف بود.

▪ Cecile Tormay, An Outlaw's Diary, Philip Allan ans Co.,  
London, 1923

▪ Winston S. Churchill, « Zionism versus bolshevisme : A  
stryggle for the soul of the Jewish people »,  
Illustrated Sunday Herald, London, February 8th, 1920

▪ Robert Levy, Ana Pauker : The Rise and Fall of a Jewish  
Communist, University of California Press. Berkeley,  
2001